

حفاظت تفویضی از شهرهای اسلامی در عجایب‌نگاری‌های مسلمانان در سده‌های میانه: کارکرد و صورت طلسم‌های شهری

محمد مهدی طاهری*

دانشجوی دکتری دانشگاه مونس، ملبورن، استرالیا

mm.taheri@monash.edu

دنیا معصومی خامنه

کارشناس ارشد مطالعات معماری ایران، دانشکده معماری، دانشگاه تهران

masoomi.donya@ut.ac.ir

(دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۰۸، پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۰۹)

چکیده

بنا بر منابع دوره اسلامی، شهرنشینان بخشی از وظیفه حفاظت از خود و شهرشان را به دیگران تفویض می‌کنند و مراد از حفاظت تفویضی این است که عاملی به جز شخص یا شهر تحت حفظ، حافظ جان و مال مردم شود. در میان انواع راه‌های حفاظت تفویضی، از مقوله‌های کمتر کاویده شده استفاده از طلسم‌هایی است که در پندار مردم سده‌های میانه، کارکردهای متنوعی به آنها منسوب بوده است: حفظ شهر از گزند حیوانات و آفات؛ حفظ شهر از بلایای طبیعی و عوامل جوی؛ حفظ معادن و منابع شهر از دستبرد اغیار؛ مدیریت انسانی در قالب افزایش همدلی بین مردم و جلوگیری از بعضی جرم‌ها؛ و حفظ ابنیه عمومی. این دسته از طلسم‌ها را که گستره‌ای در مقیاس یک شهر داشته‌اند، می‌توان «طلسم شهری» نام نهاد که در صورت‌های بسیار متعددی، اگرچه معمولاً با استفاده از سنگ، ساخته می‌شدند: مجسمه و تندیس‌های دویعدی (تراشیده شده روی زمین یا دیوار) و سه‌بعدی؛ مناره؛ و خانه.

کلیدواژه‌ها: حفاظت تفویضی، طلسم‌های شهری، طلسم‌های یادمانی، عجایب‌نگاری.

مقدمه

ابن‌خلدون یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های بادیه‌نشینان (أهل البدو) با شهرنشینان (أهل الحضر) را در این می‌داند که دسته نخست، خود عهده‌دار دفاع از جان و مال خویش می‌شوند و دسته دوم آن را «واگذار» می‌کنند، یعنی «وکالت» دفاع از خود و از شهر خود را به دیگری «تفویض» می‌کنند.^۱ او می‌گوید بادیه‌نشینان از اجتماعات بزرگ جدا هستند و در نواحی دورافتاده به سر می‌برند و از آن رو پیوسته مجهز و مسلح هستند که در دفاع از خویشتن به هیچ کس دیگری اعتماد ندارند. اما شهرنشینان، امر دفاع از جان و مال و خویش را به دیگری، حاکم یا فرمانروایی، واگذار می‌کنند و تکیه‌شان بر بارو و دژ و لشکریان است. فارغ از نتیجه‌ای که ابن‌خلدون از این تفکیک می‌گیرد،^۲ تأمل در «حفاظت تفویضی» از شهرهای اسلامی لاجرم پیوندی عمیق با فرهنگ و علوم و صناعت‌های جاری در دوره اسلامی و پیش از آن دارد، صناعات و علوم که درخور واگذاری امر حفاظت قلمداد می‌شدند.

بر اساس آنچه ابن‌خلدون می‌گوید، می‌توان دریافت که حفاظت تفویضی به معنای سپردن امر حفاظت به وکیلی است که عهده‌دار چنین کاری شده یا چنین کاری را بر عهده او گذاشته‌اند. خود ابن‌خلدون در همین بخش، چهار نمونه از این وکیلان را نام می‌برد: دژ، بارو، حاکم، لشکر. هر یک از این چهار مورد، می‌تواند کار بخشی از حفاظت را عهده‌دار شوند و به تبع، زحمت حفظ خویشتن را از دوش شهرنشین بردارند. اما همان‌طور که انبوهی از متون دوره اسلامی، از جمله نوشته ابن‌خلدون، نشان می‌دهند انواع دیگری از حفاظت تفویضی هم وجود دارد که یکی از پرکاربردترین و غریب‌ترین آنها، اتکا بر آن چیزی است که در ادبیات جوانا کالاتزو^۳ «سامانه دفاع طلسمی»^۴ نام

۱. «ووکلوا أمرهم في المدافعة عن أموالهم وأنفسهم إلى واليهم والحاكم الذي يسوسهم والحامية التي تولت حراستهم» (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸، ص ۱۵۵).

۲. ابن‌خلدون می‌گوید که چون اهل شهر وابسته دیگری و اهل بادیه متکی بر خود هستند، پس بادیه‌نشینان دلیرتر از شهرنشینانند. حتی به تعبیر او در نتیجه چنین امری خوی «زنان و کودکان» در شهرنشینان رسوخ کرده و چونان سرشت آنان شده است. درحالی‌که بادیه‌نشینان نمی‌خوانند و استراحت نمی‌کنند مگر به قدر اضطرار و «در دشت‌های خشک و صحراهای وحشتناک با اتکا به دلاوری و سرسختی و اعتماد به نفس خویش» تنها سفر می‌کنند (ابن‌خلدون، ۱۳۷۵، ص ۲۳۴-۲۳۶).

3. Giovanna Calasso

4. le système de défense talismanique

گرفته است. کالاتزو از نخستین دانشوران معاصری بود که به موضوع دفاع تفویضی^۵ در شهرهای اسلامی پرداخت. او در مقاله «طلسم‌ها و قدیس‌ها: حفاظت از شهرهای اسلامی در سده‌های میانه»^۶ به همان تفکیک ابن‌خلدون ابتدا می‌کند و در انتها از نقش نخست طلسم‌ها و بعد قدیسان (عرفا و امامان و اهل کرامت و...) در حفاظت از شهرهای اسلامی می‌نویسد. به‌گفته کالاتزو از متون نویسندگان مسلمان چنین به نظر می‌آید که جایگاه طلسم‌ها و قدیسان در حفظ شهر همانند جایگاه بارو و دژ بوده است و آن داستان‌های شگفت‌انگیز، عجایب‌نگاشته‌ها، نشان می‌دهند که استفاده از ابزارهای جادویی برای حفاظت از شهرها تا چه حد متعارف و بلکه کاملاً هنجار بوده است.^۷ حتی متون سده‌های میانه، غالباً به تلمیح و گاه صریحاً، طلسم‌سازی برای حفاظت از شهر را محصول بینش و خرد و نشانه‌ای از دولت و شاه خوب و عادل و کارآمد می‌دانستند (کالاتزو، ۱۹۹۲).

تأمل در حفاظت تفویضی از شهرهای اسلامی بعد از کالاتزو رونق چندانی نیافت و نه در گستره زبان فرانسوی، که کالاتزو به آن می‌نوشت، و نه در گستره زبان‌های دیگر پژوهش چندانی در این عرصه صورت نگرفت. از معدود پژوهش‌های صورت‌گرفته در این حوزه، مقاله جولیا گنلا^۸ بود که در مجله مقرنس^۹ چاپ شد. او خصیصه‌های جادویی فرهنگ اسلامی را وجهی مغفول از معماری و هنر و فرهنگ اسلامی می‌داند که تخصیص علوم غریبه اسلامی به حوزه «مذهب عامه» و «فرهنگ فولکلور» موجب چنین غفلتی شده است. مقاله او در باره استفاده مسلمانان سده‌های میانه از طلسم‌هایی است که پیش از اسلام ساخته شده‌اند و متعاقب ظهور اسلام، تحت مقوله «Spolia» یا به قول عربی زبان‌ها «الإستخدام الثانوی»، در بناهای اسلامی به کار گرفته شدند تا ضامن

5. défense déléguée

6. Les Talismans et Les saints: La Protection de la Ville Dans les Sources Musulmanes Médiévales

۷. کالاتزو در بخش آخر مقاله‌اش به این مطلب می‌پردازد که در ذهن مسلمانان سده‌های میانه قدرت و کرامت قدیس (اصحاب کرامات و امامان و هر آنکه درخور عنوان اهل کرامت باشد) از خودشان به ساختمان منسوب به آنان (خصوصاً مقبره آنان) و منطقه زیست آن سرایت می‌کند. مادامی‌که صاحب کرامت زنده است، وجود فیزیکی او ضامن شهر است و بعد از مرگ او، مقبره‌اش همان نقش را ایفا می‌کند.

8. Julia Gonnella

9. *Muqarnas*

و حافظ امنیت شهر باشند (گنلا، ۲۰۱۰). فینبر فلاد^{۱۰} هم در مقاله‌ای نسبتاً مشابه، با عنوان «تصاویر علیه طبیعت: بازخدمت‌گیری برای بلاگردانی در بیزانس و دارالاسلام»،^{۱۱} به استفاده مجدد از «طلسم‌های یادمانی» پیشااسلامی برای حفاظت از شهرهای اسلام و بیزانس پرداخته است (فلاد، ۲۰۰۶). فلاد می‌گوید همین که متون دوره اسلامی زحمت ذکر مشخصات و کارکرد این طلسم‌ها را بر خود هموار کرده‌اند نشان می‌دهد که حضور طلسم‌های یادمانی با تجربه شهر سده‌های میانی چنان درهم آمیخته بوده که نمی‌شده شهری از شهرهای اسلامی آن سده‌ها را بدون ذکر طلسم‌هایش به تصویر کشید.

چنان‌که از شمار و محتوای پیشینه این پژوهش پیداست، اگرچه طی دهه اخیر موضوع علوم غریبه اسلامی و پژوهش علمی در آن مدنظر شماری از دانشوران قرار گرفته است، وجهی از علم حروف و علوم غریبه که ناظر بر حفاظت از شهرهاست هنوز چندان کاویده نشده و شمار و عمق آثار درجه دوم این حوزه هنوز اندک است. مفهوم «حفاظت تفویضی از شهر» در سده‌های میانه اسلامی را می‌توان به «مدیریت شهری» در ادبیات شهری معاصر نزدیک دانست، هرچند بدیهی است که مدیریت شهری سده‌های میانه از مفاهیم نظری و ابزارهای حوزه مدیریت شهری جدید تا حد زیادی عاری بوده است. متون اسلامی علاقه خویش به مدیریت شهری و حفاظت تفویضی از آن را با اشاره کمتر معمول جزئیات طلسم‌های شهری، در حد شکل و ابعاد آنها و ماده‌ای که طلسم‌های شهری از آن ساخته شده است و حتی داستان ساخته شدن آنها، نشان داده‌اند. به قول کالاتزو (۱۹۹۲)، در اینجا گاهی چنان همه چیز صریح و علنی بیان می‌شود که با مفهوم «غریبه» در عبارت علوم غریبه در تعارض افتد.

باری مراد از آنچه در این مقاله «طلسم‌های شهری» نام دارد، طلسم‌هایی است که کارایی آنها در ابعاد یک شهر است. به نظر می‌رسد که در کنار انواع دسته‌بندی‌هایی که از طلسم‌ها شده است،^{۱۲} می‌توان «مقیاس اثرگذاری» آنان را نیز از معیارهای درخور

10. Flood, Finbarr

11. Image against Nature: Spolia as Apotropaia in Byzantium and the dar al-Islam

۱۲. تقسیم‌بندی طلسم‌ها با معیارهای متنوعی ممکن است. بعضی طلسم‌ها از نقش، بعضی دیگر از حروف و اعداد، بعضی از ترکیب نقوش با حروف و اعداد، و نهایتاً بعضی از اشیاء یا منسوبات به اشخاص حقیقی، غالباً مقدسان فرهنگ یا مذهبی خاص، تشکیل می‌شوند. موارد استفاده آنها نیز متنوع است و می‌توانند معیاری برای دسته‌بندی

بازشناسی گونه‌شناسانه آنها در نظر گرفت و گفت که سه دسته «طلسم‌های شخصی»، «طلسم‌های عمومی»، و «طلسم‌های شهری» از هم سوا هستند. طلسم‌های شخصی دسته‌ای از طلسم‌ها هستند که خیر و شر خود را به یک شخص خاص می‌رسانند. عمده این طلسم‌ها، ناظر بر مصونیت از چشم‌زخم، افزایش محبت، درمان و دیگر امور شخصی این‌چنینی هستند. طلسم‌های عمومی را می‌توان آنهایی دانست که مقیاسی فراتر از طلسم‌های شخصی دارند و در یک بنای عمومی، معمولاً یک مسجد یا گاهی یک بیمارستان، نصب شده و در مقیاس همان بنا عمل می‌کنند. برای مثال در مسجد جامع دمشق طلسمی از سقف مسجد آویزان بود که بنا به قول مردم، عقرب و مار و موش و کلاغ را از مسجد دور نگاه می‌داشت (ابن عساکر، ج ۲، ص ۲۸۱). از قرار معلوم، مسجد جامع حلب هم چنین طلسمی داشت که پرندگان را می‌رهاند و در جامع صنعا هم طلسم‌هایی برای دور کردن مارها گذاشته بودند (فلاد، ۲۰۰۶). چنین طلسم‌هایی، که نمونه‌های متعددی از آنها را متون سده‌های میانه اسلامی گزارش کرده‌اند، صرفاً در گستره بنای عمومی مشخصی عمل می‌کنند. اما طلسم‌های دیگری هم هستند که مقیاس عملکرد آنها کلیت یک شهر است و از این حیث، درشت‌مقیاس‌ترین طلسم‌ها هستند. بنا بر این طلسم‌های شهری آن دسته از طلسم‌هایی هستند که اولاً در مقیاس یک شهر نوشته می‌شوند؛ ثانیاً زمان‌مند نیستند و ابدی‌اند، چون جز اینکه قدمت بعضی از آنها، چنان‌که نشان داده خواهد شد، به چندین هزاره می‌رسد، وابسته به شهر و بقای شهرهایی هستند که خود به نیت بقا و آبادانی ابدی ساخته می‌شدند؛ ثالثاً ساخت آنها به جادوگران

باشد، براین اساس دسته‌هایی مثل طلسم‌های محبت، نزع، محبوبیت، درمان، و... تشکیل می‌شود. بر مبنای اوقات استفاده از طلسم‌ها، دسته‌های مریخ و شمس و عطارد و زهره و... تشکیل می‌شود. جنس مواد به‌کار رفته در آنها هم می‌تواند معیار دیگری برای دسته‌بندی طلسم‌ها باشد و بدین ترتیب، طلسم‌های کاغذی، آهنی، سنگی، چوبی، پارچه‌ای و... پدیدار می‌شود. هر یک از این دسته‌ها نماینده‌های متعددی در تمدن‌های گوناگون دارد (برای مطالعه شماری از دسته‌بندی‌های نک: ارشادی، فصل سوم با عنوان «طلسم و ادعیه در ایران»).

اسطوره‌ای و بانی‌گری آنان به شاهان کهن منسوب است و افراد حقیقی و کم‌رتبه‌تر جامعه، نمی‌توانستند بانی چنین طلسم‌هایی شوند^{۱۳} (طاهری، ۱۳۹۶).^{۱۴}

در نوشتن طلسم‌های شهری، دست‌کم عالمان به علم حروف و اصحاب صناعت‌های بنایی و آهنگری و حجاری حضور مستقیم داشته‌اند که چنان‌که در ادامه خواهد آمد، طلسم‌های شهری متعددی با کارکردهایی متنوع به آنها منسوب است. در واقع تقریباً تردیدی نیست که در دوره اسلامی و دوره پیشاسلامی، نسبت موثقی بین علم حروف با طلسم‌های شهری و همچنین صناعت‌های ناظر بر ساخت و ساز با ابزارهای متعدد با چنین طلسم‌هایی برقرار بوده است. همچنین بنا به گزارش انبوهی از متون تاریخی، زمان ساخت و نصب طلسم‌های شهری لاجرم باید با موقعیت ستارگان و اجرام در آسمان تناظری داشته باشد و به‌همین سبب، شاخه‌ای از نجوم و هیئت و احکام آن نیز در نگارش طلسم‌های شهری مؤثر بوده است. زکریا قزوینی و شمس‌الدین آملی در کتاب‌هایشان به بعضی از اصول لازم طلسم‌نویسی از منظر جای اجرام و ستاره‌های آسمانی پرداخته‌اند. به‌طور کلی در دوره اسلامی طلسم‌ها را حادث‌شدن امور غریبه در اثر مجازت قوای فعّاله آسمانی با قوای منفعله زمینی در زمان‌های مشخص می‌دانستند (حفنی، ص ۴۹۶؛ هاشمی شاهرودی، ج ۵، ص ۲۰۵؛ سجادی، ج ۲، ص ۱۱۹۷).

این مقاله ناظر بر طلسم‌های شهری است و از وجوه متنوع آنها، «کارکرد» و «صورت» آنان را مدنظر قرار داده است تا درنهایت ضمن فهم کارکردهای طلسم‌های شهری در

۱۳. اینکه چرا در هیچ‌یک از منابع دوره اسلامی، ساخت یک طلسم شهری به شخصی حقیقی و غیرمرتبط با دربار یا حکومت منسوب نیست، خود محل تأمل است. به نظر می‌رسد که یکی از علت‌های این امر، هزینه‌گزار ساخت چنین طلسم‌هایی بوده است زیرا برای مثال، قباد ساسانی با بلیناس حکیم، صاحب طلسمات، قراردادی به ارزش چهارهزار درهم برای هر طلسم منعقد کرد («و [القباذ] جعل له علی کل طلسم یعمله أربعة ألف درهم») که بدیهی است پرداخت چنین مبلغی از عهده افراد حقیقی جامعه به‌کل خارج است (ابن‌فقیه، ص ۴۲۰).

۱۴. در این جستار صرفاً بر طلسم‌های شهری متمرکز هستیم، اما کاریست علوم غریبه و علم حروف نزد مردم سده‌های میانه دوره اسلامی و حتی پیش و پس از آن محدود به این دسته از طلسم‌ها نبوده است. برای آشنایی با انواع و تعریفی اجمالی از بعضی از آنها می‌توان به کتاب زیر مراجعه کرد:

Magic and Divination in Islam, ed. By Emilie Savage-Smith (2004).

همچنین پژوهش‌های بسیاری به زبان فارسی و انگلیسی و... در وجه زیبایی‌شناختی و محتوایی طلسم‌های دوره اسلامی، البته نه طلسم‌های شهری، تدقیق کرده‌اند. از نمونه‌های درخور توجه چنین رساله‌هایی، یکی از رساله‌های دکتری دانشگاه هاروارد است که طوماری از مجموعه دار الآثار الاسلامیه را مدنظر قرار داده است:

Yasmine F. Al-Saleh. (2014). "Licit Magic": *The Touch and Sight of Islamic Talismanic Scrolls*.

ذهن عجایب‌نگارهای سده‌های میانه و نیز شکل و صورت منسوب به آنها، نسبت بین این دو را نیز دریابد. منبع اصلی به کار رفته در این نوشتار، عجایب‌نگاشته‌های مسلمانان سده‌های میانه تا حدود سده هفتم هجری قمری است. عجایب‌نگاری گونه ادبی خاصی است که در دوره دوم سیر تکوین آن، یعنی قرن چهارم تا هشتم هجری قمری، به موازات جغرافیانگاری تحول می‌یافت (اشکواری و همکاران، ۱۳۹۸) و آثاری در آن گونه ادبی نگاشته می‌شد که منابعی غنی از عجایبی هستند که فارغ از صحت و سقم محتوای گزارش‌های ناظر بر آن عجایب، آینه‌ای از تاریخ علم و فرهنگ جهان اسلام را پیش رو قرار می‌دهند. برای مثال زکریا قزوینی (درگذشته ۶۸۲ق) هم کتابی مختص به عجایب‌نگاری دارد (عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات) و هم دستی در جغرافیانویسی داشته و کتاب آثار البلاد و اخبار العباد او از آثار مهم جغرافیایی جهان اسلام است؛ یا کتاب البلدان ابن‌فقیه، که اساساً کتابی در جغرافیاست، مملو از ذکر عجایب شهرهای اسلامی است. به صورت کلی عموم آثار جغرافیایی و حتی تاریخی نویسندگان مسلمان دوره مزبور، سده‌های چهارم تا هشتم هجری قمری، گاه مملو و گاه حاوی عجایب‌نگاشته‌هایی از بلاد مختلف اسلامی هستند. در این جستار از نوشته‌های فارسی متقدم این دوره، همچون تاریخنامه بلعمی، و نوشته‌های عربی متعددی از تألیف‌های ابن‌فقیه و مقدسی گرفته تا کتاب‌های تاریخ قم و تاریخ مستبصر و محاسن اصفهان و معجم البلدان و الجغرافیه و نفائس الفنون و مسالک و ممالک و... استفاده شده است.

هدف این مقاله فهم کارکرد و صورت طلسم‌های شهری است و ارزیابی صحت توانایی‌های منسوب به این طلسم‌ها موضوع این بررسی نیست. زیرا با آنکه مؤلفانی همچون ابن‌خلدون و مقدسی بارها اصالت این توانایی‌ها را رد کرده‌اند یا حتی عده‌ای همچون مؤلف تحفة الغرائب درصدد تألیفاتی برآمده‌اند که «غرائب» عالم را به شکلی منطقی و زمینی و مادی توضیح می‌دهد،^{۱۵} اما تکرر گزارش‌های تاریخی مربوط به

۱۵. مؤلف احسن التقاسیم تا سرحد امکان از بیان طلسم‌ها حذر کرده و هر گاه هم نامی از آنها آورده، تردید جدی خود به سخن عوامانه مردم را همراه کرده است. مثلاً او در باره مناره‌های عین شمس می‌گوید که «سخنان خردناپذیر» در باره آنها شنیده‌ام که می‌گویند این دو طلسم است یا در نقد باور عموم به کارکرد طلسم حمص می‌گوید که چنان کارکردی برآمده از خواص گِل است نه خاصیت طلسم. مؤلف معجم البلدان در باره طلسم ماهی‌های خلط (دریاچه) می‌گوید «این نیز از خرافات عجمان است و این پدیده را علتی است که ما نمی‌دانیم». ابن‌خلدون هم اگرچه فصلی

سده‌های میانه نشان می‌دهند که اهمیت طلسم‌های شهری در ذهن مسلمانان این سده‌ها بسیار بود است. همان‌طور که وقتی خلیفه عباسی خواست طلسم شیر سنگی همدان را به بغداد ببرد، همدانیان شوریدند و اجازه انتقال آن طلسم سرما را ندادند؛ چون فکر می‌کردند که از بردن آن «ضرر بسیار رسد». بنا بر این اصالت سنجی توانایی‌ها طلسم‌ها می‌تواند فرع بر اهمیت آنان نزد مردم سده‌های میانه باشد و شناخت توانایی‌های منسوب به طلسم‌های شهری، خود منجر به شناخت وجوهی از فرهنگ، تاریخ علم، و حتی تاریخ هنرهای وابسته به طلسم‌سازی در جهان اسلام می‌شود.

کارکرد طلسم‌های شهری

طلسم‌ها لاجرم وجهی کارکردی دارند و با نیت و غرضی خاص نوشته یا ساخته می‌شوند اما چنان‌که گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهند، کارکردهای متنوعی به طلسم‌های شهری منسوب است. در این پژوهش، حدوداً یک‌صد طلسم شهری مختلف متعاقب تدقیق در تقریباً ۲۵ کتاب تاریخی از سده‌های چهارم تا هشتم استخراج و بررسی شدند. براین اساس به نظر می‌رسد که دفع حیوانات و آفت‌ها و حشره‌ها از شهر، پرتکرارترین کارکرد طلسم‌های شهری در متون سده‌های میانه دوره اسلامی باشد چه از میان آن حدوداً ۱۰۰ طلسم واکاوی شده، کارکرد بیش از ۴۰ طلسم شهری، فراهم کردن امنیت علیه حیوان‌ها و آفت‌هاست. گستره حیواناتی که در معرض طلسم‌ها قرار می‌گیرند نیز خود متنوع است و در آن منابع یادشده، علیه حداقل ۱۵ گونه جانوری طلسم‌هایی برای دفع یا کنترل آنها نوشته شده است: عقرب (۹ مورد)، حشرات و آفات از جمله کک و پشه (۶ مورد)، تمساح (۶ مورد)، مار (۵ مورد)، زنبور (۲ مورد)، نهنگ و کلاغ و موش و قورباغه و شیر و روباه و خرچنگ و اسب‌آبی (هر کدام یک مورد). البته طلسمی هم برای رام‌شدن اسبان نوشته بودند که لابد این‌ها را هم باید ذیل همین دسته جای داد.

پراکندگی هر یک از این طلسم‌ها تابعی از موقعیت جغرافیایی شهر مدنظر بوده است. برای مثال طلسم‌های علیه حیوانات آبی تقریباً همگی در مصر بودند، جز یک

از کتاب خویش را به طلسم‌ها اختصاص داده، در پاره‌هایی متعدد به طلسم‌باوری تاخته است. حاسب طبری هم، احتمالاً در واکنش به جادو باوری مفرط زمانه خویش، کتابی نوشته است که سرتاسر آن از عجایبی انباشته است که بسیاری از آنها متأثر از علوم غریبه و امور فرامادی نیست و در عوض استدلال‌هایی علمی و مادی برای بیشتر آنها اقامه کرده است.

مورد که از هندوستان گزارش شده است.^{۱۶} قادس، بوسیر، بلینا و فسطاط از شهرهای مصر هستند و طلسم تمساح داشتند (به ترتیب: حدود العالم...، ص ۱۷۹؛ زهری، ص ۱۸۲؛ یاقوت حموی، ج ۱، ص ۴۹۳؛ قزوینی، آثار البلاد...، ص ۲۳۷). ناصر خسرو هم می گوید که به حوالی شهر مصر (قاهره) طلسمی کرده اند که نهنگ های نیل «مردم را زحمت نرسانند و ستور را» (ناصر خسرو، ص ۷۵) که احتمالاً مراد قزوینی از طلسم فسطاط همین طلسم یاد شده در سفرنامه ناصر خسرو بوده باشد. در بلینا، طلسم تمساح موجب می شد که تمساح ها بر پشت خود بیفتند و همان طور بمانند تا بمیرند. در قوس، در ساحل رود نیل و بالاتر از شهر اُخمیم، طلسم «اسب آبی» بود و به واسطه آن، رود نیل از شهر اُسوان تا شهر قوس پر از اسب آبی بود اما از قوس به بعد خبری از آنها نمی شد (زهری، ص ۱۰۰). در ایران عمده طلسم های مختص به دفع حیوانات، برای دفع عقرب نوشته می شدند. کرکان کرمانشاه، همدان، طیب (در میانه واسط و خوزستان)، و قم از جمله این شهرهایی بودند که طلسم دفع عقرب داشتند (به ترتیب: ابن فقیه، ۱۴۱۶، ص ۴۲۲، ۴۹۶؛ قزوینی، آثار البلاد...، ص ۴۱۷؛ قمی، ص ۲۴۷). البته در خارج از ایران، حمص و معمرة النعمان و نصیبین هم به طلسم عقرب مجهز بودند (به ترتیب: مقدسی، ص ۲۶۳؛ ناصر خسرو، ص ۱۷؛ شمس الدین آملی، ج ۳، ص ۴۸۲). طلسم های دفع درندگان و زنبور هم خاص ایران بود: صحرای فاس (نزدیک کاشان) طلسمی داشت که به موجب آن سباع (گرگ ها و دیگر درنده ها) با «مواشی و گله ها» اختلاط کرده و مزاحم و معارض ایشان نمی شدند؛ طیب (خوزستان) طلسم دفع زنبور داشت؛ و بندنیچین کرمانشاه هم طلسم گرگ و هم طلسم زنبور داشت (به ترتیب: مافروخی اصفهانی، ص ۶۲؛ قزوینی، آثار البلاد...، ص ۴۱۷؛ ابن فقیه، ۱۴۱۶، ص ۴۲۲). نصب طلسم های مار در شهرهای متنوعی از دارالاسلام معمول بود، چنان که در بیت المقدس، قیصریه روم (که در سده هفتم تحت استیلای ملوک مسلمان بود)، قم، و... طلسم هایی از «عمل حکما» برای دفع مار از شهر وجود داشت (به ترتیب: مقدسی، ص ۲۶۳؛ قزوینی، آثار البلاد...، ص ۵۵۴؛ قمی، ص ۲۴۷). بعضی شهرها هم طلسم هایی ویژه داشتند که نمود چندانی در سایر بلاد ندارد، مثلاً در اَبسُوج، در صعید مصر، حداقل تا سال ۳۹۵ ق که نقش یک موش در آن کنده شده بود و این سنگ چونان یک

۱۶. مؤلف الصحیح من اخبار البحار و عجائبا (ابی عمران موسی بن رباح الوسی السیرافی) گزارش از امری عجیب ناظر بر تمساح ها می دهد و می گوید که مردم «یقولون ان معهم طلسماً للتمساح» (موسی بن رباح سیرافی، ص ۱۳۳). این طلسم تمساح در صندابور (یا صندابوره یا سندابور) در جنوب بمبئی کنونی قرار داشت.

قالب عمل می‌کرد که مردم، در آن گِل می‌ریختند و وقتی گِل خشک می‌شد، مجسمه‌های گِلی به شکل موش به دست می‌آمد که چون آن را در خانه خویس می‌گذاشتند، موش‌ها از آن می‌گریختند تا دست آخر موشی در شهر باقی نماند (یاقوت حموی، ج ۱، ص ۷۳). شهر نصیبین، نزدیک کوه جودی، طلسمی برای دفع ملخ داشت (شمس‌الدین آملی، ج ۳، ص ۴۸۲)؛ در باب‌الابواب یا دربند ایران، طلسمی «لدفع الثعلب عن اعنابهم» ساخته بودند تا روباه‌ها را از انگورستان‌ها فراری دهد (قزوینی، آثار البلاد...، ص ۵۰۸).

دومین دسته پرسیامد طلسم‌های شهری، طلسم‌هایی را در بر می‌گیرد که برای سلطه بر منابع و نیروهای طبیعت ساخته می‌شدند. اقلیم بسیاری از شهرهای اسلامی گاه چنان صعب و رام‌نشدنی بود که برای در بند گرفتن آنها و تداوم امکان سکونت، طلسم‌هایی می‌نوشتند و در آنها نصب می‌کردند و به‌گفته قول عامه و گزارش‌های تاریخی و جغرافیایی، اسباب رونق و امکان سکونت و توسعه شهر را فراهم می‌آوردند. ۲۶ طلسم از بیش از ۱۰۰ طلسم شهری استخراج شده از منابع تاریخی سده‌های چهارم تا هشتم هجری قمری، به نحوی ارتباطی با کنترل نیروهای طبیعت دارند. از این میان ۱۲ طلسم مرتبط با «آب» هستند. برای مثال در طرارستان و بندنیجین طلسمی ساخته بودند تا آب رودهای مجاور موجب غرق مردم شهر نشود (ابن فقیه، ۱۴۱۶، ص ۴۲۲). ساخت هر دوی این طلسم‌ها به «صاحب طلسمات»، بلیناس حکیم، منسوب است. همچنین گاهی طلسم‌هایی می‌ساختند تا منبع آب شهر، که معمولاً چشمه‌ای یا رودی یا مجموعه‌ای قنات در مجاورت شهر بوده است، آلوده نشود؛ چنان‌که کارکرد یکی از طلسم‌های شهر قم جلوگیری از ترکیب آب با کوه نمک بود (قمی، ص ۲۴۷) و در بندنیجین هم طلسمی ساخته بودند که منابع نفت زیرزمینی قدری فروتر نشیند و آب شهر را آلوده نکند، چه اگر این طلسم نمی‌بود آن آب که داشتند تباه می‌شد (ابن فقیه، همان، ص ۴۲۲).

طرفه اینکه همه گزارش‌ها از طلسم‌های ناظر بر آب، مربوط به شهرهای ایران است و خبری از طلسم‌های آبی در شهرهای مصر و شام نیست. ممکن است کم‌آبی ایران علتی باشد که در وهله نخست به ذهن متبادر می‌شود؛ اما اولاً بعضی مناطق شام و مصر هم سرزمین‌هایی خشک هستند و ثانیاً، می‌شد مثلاً در فسطاط طلسمی برای دفع آب رود نیل به‌هنگام طغیان‌های تقریباً همه‌ساله نوشت. شاید بتوان گفت که این امر، بیشتر برآمده از میل بانیان طلسم‌ها، یعنی شاهان ایران، باشد و شاید هم علت دیگری دارد که

تدقیق در آن نیازمند واکاوی خودِ متون غریبه و علم حروف است. در هر صورت در شمار قابل توجهی از شهرهای ایران طلسم‌های آب وجود داشته است. ابن فقیه (۱۴۱۶، ص ۵۳۴) می‌نویسد که در یکی از رستاق‌های اصفهان طلسمی ساختند تا میزان آب شهر به اندازه شود و فزونی آب به زمین‌های کشاورزی حومه شهر آسیب نرساند. کار طلسم بدین صورت بود که هر گاه مردم نیازی به آب می‌یافتند، چاه آب روستا آب بسیاری می‌داد و چون مردم را بی‌نیاز می‌کرد، آب به چاه باز می‌گشت. کارکرد آن طلسم مشهور نهاوند، به شکل ماهی و گاو، نیز آن بود که آب نهاوند همیشه فراوان باشد (ابن فقیه، ۱۴۱۶، ص ۴۹۹). در موضع وازواز البلاغۃ اسفیدهان، در مجاورت نهاوند، هم چنین طلسمی گزارش شده است (همو، ص ۵۰۰). گاهی کارکرد این طلسم‌ها مستلزم نوعی ضمانت اخلاقی از جانب کاربران هم بود؛ مثلاً در نزدیک قم یا به عبارتی در نمکستان (ملاحه) قم، آبی بود که تنها در صورتی در دسترس همگان و جاری باقی می‌ماند که هیچ حاکمی بر نمک موجود در آن نمکستان خراج نبند و استفاده عموم از آن را محدود نکند (قمی، ص ۲۴۷) یا در مورجان فارس طلسمی بود که به هر کس به قدر کفایتش آب می‌داد و امکان اسراف آب را به کاربران نمی‌داد (قزوینی، آثار البلاد...، ص ۲۷۵) یا در فراهان همدان دریاچه‌ای بود که به محض آنکه کسی مانع استفاده مردم از آن می‌شد، خشک شده و به نمک‌زاری تبدیل می‌شد (ابن فقیه، ۱۴۱۶، ص ۵۰۴).

جز آب، باد هم عاملی بود که گاه سرعت و قدرت بسیار آن مانع توسعه شهر می‌شد و شاهان سعی می‌کردند که با اجیرکردن جادوگران و صاحبان طلسم، جلوی باد را بگیرند. نمونه پرآوازه چنین اقدامی، دستور شاه ساسانی به بلیناس حکیم مبنی بر ساخت طلسم باد در مدائن بود؛ طلسمی که چون ساخته شد، زان‌پس ساخته‌های معماری و شهری مدائن از فرط قدرت باد خراب نشد و بنایان و معماران در آسایش آجر روی آجر گذاشتند (ابن فقیه، همان، ص ۴۲۰). در قرمیسین (کرمانشاه) مشکل این بود که در تابستان هیچ بادی نمی‌وزید، بنا بر این قباد نزد بلیناس شکایت برد و بلیناس طلسمی کرد که در آنجا باد بوزد (همان، ص ۴۲۲). همچنین از قرار معلوم در ایران و مصر وجود طلسم‌هایی برای کنترل صحرا و ریگ‌های روان آن امری متعارف بوده است. شهر ری در قرابت «دریای غبار» قرار داشت و بلیناس طلسمی بر آن کرد تا مردم در آن «غرق نشوند» (همان، ص ۵۴۸). فراهان پر از سنگلاخ بود و شوره‌زار آن چنان بود که «شتر با بار و اسب با سوار بدان فرو می‌رفت»؛ پس در آن طلسمی ساختند تا مردم قدری

بیاسایند (قمی، ص ۲۴۹). دژ «هراسکان ابروز» از رستاق کاشان خندقی داشت که اگر در آن طلسمی نساخته بودند، به سرعت از ریگ‌های روان صحرا پر می‌شد؛ اما به لطف این طلسم ریگ‌ها دور خندق می‌چرخیدند و هرگز درون آن نمی‌ریختند (مافروخی اصفهانی، ص ۶۲). قدرت طلسم دژ کاشان چنان بود که حتی اگر کسی مشت‌ی شن و ریگ پر می‌کرد و عامدانه به درون خندق می‌ریخت، بادی وزیدن می‌گرفت و تا خندق را پاک نمی‌کرد، ساکن نمی‌شد. جگار هم طلسمی داشت تا جلوی «تسلط شن» بر شهر را بگیرد (مقدسی، ص ۳۰۳). مشهورترین طلسم دفع شن و ریگ، مجسمه ابوالهول در مصر است: مجسمه‌ای که به گفته متون تاریخی، اگر نمی‌بود شن بر شهر غالب و شهر زیر ریگ‌ها و شن‌های روان بیابان مدفون می‌شد. گاهی کنترل منابع طبیعی دامنه گیاهان را هم در بر می‌گرفت. در روستایی در نزدیکی نهاوند که قزوینی آن را لیخواست ضبط کرده است، طلسمی ساخته بودند که به موجب آن، گیاهان این منطقه از همه جا بیشتر و آبادتر بود (قزوینی، آثار البلاد...، ص ۴۵۱).^{۱۷}

سومین دسته از طلسم‌های شهری، و سومین مرتبه از حیث شمار اعضاء، مربوط به طلسم‌هایی است که برای حفاظت از گنج‌ها و ثروت‌ها و دارایی‌هایی نوشته می‌شدند که تاحدی خارج از گستره اموال شخصی محسوب می‌شدند؛ هرچند که بانی یا مالک بعضی از آنها، شخص شاه یا حاکم شهر باشد. برای مثال در قم طلسم‌هایی از بهر پنهان ماندن معدن‌های ارزیز^{۱۸} و زر و نقره و آهن شهر از چشم طماعان و دزدان کرده بودند (قمی، ص ۲۴۸). یا در ارمنیه، «ناحیه بین آذربایجان و روم»، طلسمی بر سر کوهی کرده بودند که گنج ذیل آن مدفون بماند (قزوینی، آثار البلاد...، ص ۴۹۵). در باره گور مادر سلیمان در دشت مرغاب، ابن بلخی نوشته است که این بنا طلسمی داشته که هر که در آن می‌نگریسته کور می‌شده است.^{۱۹} حتی آن‌طور که محمد طوسی سده ششمی، مؤلف عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات، نوشته است حضرت مریم خاکی برای هر رمز

۱۷. طلسم مشهور «بلاد روم» یا رومیه را هم می‌توان ذیل همین دسته از طلسم‌هایی جای داد که برای کنترل منابع طبیعی به کار می‌آمدند؛ هرچند این طلسم کارکرد اقتصادی پررنگ‌تری داشت تا جلوگیری از قوای قهریه طبیعت. طلسم مزبور در کنیسه نصب بود و به موجب آن، چون فصل زیتون فرا می‌رسید، پرندگان زیتون به دهان می‌گرفتند و آن‌ها را دانه دانه در کنیسه می‌انداختند. بعد ارباب کنیسه و مردم شهر، روغن آن زیتون‌ها را می‌گرفتند و جز آنکه خراج و سهم مردم را از همان روغن می‌پرداختند، روغن مصرفی خود کنیسه برای کل سال هم تأمین می‌شد.

۱۸. قلع

۱۹. شاید به این دلیل که عمده بناهای منسوب به «سلیمان» در ایران از ابنیه پیشاسلامی و در نظر مردم عموماً پر از دقینه و طلا بوده‌اند.

بن خسرو فرستاد و خاک را در شیز دفن کردند و بعدها، «بیت النار» را روی آن خاک ساختند. این بیت النار قبه‌ای سیمین داشت که طلسمی بر آن نهادند تا کسی نتواند زر و سیم اندودشده بر آن قبه را بدزد (محمد طوسی، ص ۷۴). به نظر می‌رسد ساخت طلسم مشخصاً بر گنبد نیز از امور نسبتاً متعارف در میان بانیان طلسم‌باور و نویسندگان تاریخ آنها در جهان اسلام بوده است. برای مثال در مصر قبه عظیمی به رنگ سبز روشن بود؛ روی نوک گنبد، پرده‌ای از طلا ساخته بودند که «هو طلسم تلك القبة» (الاستبصار...، ص ۶۷). کار این طلسم این بود که مانع دستیابی به گنبد و آنچه زیر گنبد است شود. با این همه کارکرد طلسم‌های گنبدها و شکل و پراکندگی جغرافیایی آنان نیازمند تدقیق و پژوهش‌های بیشتر است.

امنیت و حفظ شهر از گزند دشمنان خارجی، چهارمین دسته طلسم‌های شهری است و این دسته از طلسم‌ها، از منظر پراکندگی، در همه نقاط طلسم‌خیز جهان اسلام وجود داشتند. در مصر «حائط العجوز» (دیوار پیرزن) را طلسم جلوگیری از حمله خارجیان معرفی کرده‌اند (یاقوت حموی، ج ۲، ص ۲۰۹)؛ شهر منف هم طلسمی برای دفع دشمنان داشت (همو، ج ۱، ص ۳۶۲). در ایران، شهر دربند مجهز به طلسم‌هایی بود که جلوی حمله ترکان را می‌گرفت (قزوینی، آثار البلاد...، ص ۵۰۸)؛ در قادس (مصر) طلسم مشابهی علیه حمله بربرها داشتند (همان، ص ۵۵۰)؛ به روایتی انطاکیه هم طلسمی برای دفع حمله ترکان داشته است (ابن عدیم، ص ۴۸). در مناره اسکندریه مصر طلسمی بود به شکل آئینه، که به محض آنکه کشتی‌ای عزم شهر می‌کرد، نگهبان مناره اسکندریه به واسطه آئینه از آن آگاه می‌شد و به حاکم شهر خبر می‌داد و حاکم نیز دستورات لازم را با کبوتر به این سو و آن سو می‌فرستاد (مقدسی، ص ۳۰۲-۳۰۳؛ هروی، ص ۴۸). حتی گاهی این طلسم‌نویسی‌ها پیشگیرانه هم بوده است؛ چنان‌که ابن فقیه در باره شاه ساسانی می‌نویسد که او دستور داد طلسمی برای او نویسند که هیبت شاه ایران در چشم پادشاهان دیگر کشورها دوچندان شود و جز آنکه عزت و احترام او را نگه دارند، فکر حمله به دولت و شهر و کشور شاه ایران به سرشان خطور نکند (ابن فقیه، ص ۱۴۱۶، ص ۴۲۰).

در متون دوره اسلامی از طلسم‌های دیگری نیز یاد شده است که نمی‌توان آنها را در دسته‌بندی‌های بالا گنجانند. مثلاً از دسته ظاهراً تک‌عضوی عجیبی مطلعیم که کارکرد طلسم آن، «حفظ بناهای عمومی شهر» بوده است: بر نهر سنجه، در مصر، پلی زده بودند

که هر جا از آن عیب می‌کرد، لوحی مخصوص را بر آن می‌آویختند تا این خرابی رفع شود (قزوینی، آثار البلاد...، ص ۲۷۱؛ همو، عجایب المخلوقات...، ص ۱۶۶). حتی گاهی طلسم‌های شهری کارکردهایی غریب‌تر هم می‌یافتند که شاید بشود از آنها ذیل دسته‌ای با ادبیات امروزی «مدیریت انسانی» نام برد. مثلاً شهری در هندوستان طلسمی داشت که هر گاه غریبه‌ای وارد شهر می‌شد، نمی‌توانست با مردم شهر جماع کند (دنیسری، ص ۱۹۶)؛ شاید هدف از چنین چیزی، حفظ پاکدامنی زنان و مردان شهر از گزند غریبه‌ها و پرهیز از بارداری‌هایی با مداخله خارجی‌ها و بدین ترتیب حفظ اصالت نژادی شهر بوده است.^{۲۰} در غرناطه هم طلسمی کرده بودند که به موجب آن، هیچ عربی نمی‌توانست حاکم شهر شود (زهری، ص ۱۸۹). مدائن نیز طلسمی داشت برای «اتفاق و اتحاد مردم» تا شهر و شاه از آسیب‌های احتمالی برآمده از معاودت‌ها و فرقه‌بندی‌ها در امان بمانند (ابن فقیه، ص ۴۲).

صورت طلسم‌های شهری

با آنکه منابع متنی دوره اسلامی در باره جزئیات ساختمان‌ها و اجزای آنها، غالباً با خستگی سخن گفته‌اند که ثمره معمول بودن چنان بناهایی و به تبع عامل دشواری پژوهش‌های متن‌محور ناظر بر صورت یادمان‌هاست، اما بیان جزئیات حوزه طلسم‌ها گاهی چنان مفصل و دقیق است که اسباب حیرت می‌شود. حتی گاهی نویسندگانی چون زکریای قزوینی، تصویری از آن طلسم‌ها ارائه کرده‌اند که اگرچه احتمالاً ترکیبی از خیال و واقعیت است، بیانی از فرم طلسم‌های یادمانی را در اختیار می‌گذارند.

طلسم‌های نه‌اوند به صورت یک «گاو» و یک «ماهی» ساخته شده بودند که ماهی گاو را دنبال می‌کرد (ابن فقیه، ۱۴۱۶، ص ۴۹۹؛ قزوینی، آثار البلاد...، ص ۴۷۱-۴۷۲). از آنجا که این دو طلسم از خود شهر واضح به چشم اهل شهر می‌آمده‌اند، لاجرم بزرگ بوده‌اند و گزارش‌های جغرافی‌نویسان در تطبیق با طلسم‌های مشابه چنین به ذهن متبادر می‌کنند که این دو نه به صورت مجسمه‌هایی حجم‌دار، بلکه شاید محصول تراشیدن سطح کوه بوده‌اند. شاید برفی بودن آنها، که در گزارش ابن فقیه مؤکد و در گزارش قزوینی غایب است، نه دلالت بر استفاده از برف در ساخت اساس طلسم بلکه

۲۰. در یکی از نسخه‌های البلدان ابن فقیه هم قیاد فرمان به ساخت طلسمی می‌دهد که زنان مدائن دامن از بدکارگی به دور دارند. این مطلب را مترجم و مصحح نسخه مختصر فارسی کتاب در پانوشت آن ذکر کرده است (نک: ابن فقیه، ۱۳۷۹، پانوشت صفحه ۲۷).

اشاره‌ای بر نشستن برف بر آن طلسم‌های کنده‌شده از سنگ داشته باشد، هرچند اینکه آن برف‌ها هرگز آب نمی‌شدند هم لابد باید نسبتی با وجه طلسمی شکل‌ها داشته باشد. همچنین قزوینی از مسعر بن محلل نقل می‌کند که این دو از سنگ و «فی احسن صنعة» بودند؛ چه بسا طلسم‌ساز، حاذق‌ترین پیشه‌وران و اصحاب صناعت نهاوندی را به ساخت این دو تندیس سنگی گماشته باشد. کشیدن تصویر حیوانات بر زمین در مقام طلسم، در روستای کنخواست، از رستاق‌های نهاوند، هم گزارش شده است، در این روستا تصویر «اسب» را با علف روی زمین ساخته بودند (ابن فقیه، ۱۴۱۶، ص ۵۰۱). خواجه نظام‌الملک (ص ۲۵۱) نیز در بارهٔ مقنّع نوشته است که روی کوه‌های فرارود، نقش‌هایی طلسمی «بر مثال ماهی» درآورد. البته این گزارش در بارهٔ جنس و کارکرد طلسم ماهی شکل سکوت کرده است اما شاید بشود گمان برد که همانند گاو و ماهی نهاوند، ماهی فرارود هم محصول تراش کوه و البته درشت‌مقیاس بوده است که مردمان آن ناحیت «بر آن وقت که ماه برآمدی» می‌توانستند آن ماهی را ببینند.

این تصویرهای حک‌شده بر زمین، دویعدی بودند و به واسطهٔ ابعاد بزرگشان، از دور به چشم می‌آمده‌اند. جالب اینکه به‌رغم بسیاری از انواع دیگر طلسم‌های شهری، عیان بودن چنین طلسم‌هایی موجب ابطال قدریشان نمی‌شده است. البته ابن فقیه می‌گوید که در ایران طلسم‌ها معمولاً پنهان بوده‌اند و تنها نشان آنها، نشانه‌ای بود که در چهل گزی چهار سوی هر طلسم به‌صورت صخره یا تمثالی قرار داده می‌شد (ابن فقیه، همان، ص ۴۲۱).^{۲۱} شاید بشود گفت که اولاً این قاعده مخصوص همهٔ طلسم‌های شهری نبوده است و ثانیاً، در طلسم‌های پنهان نیز صرفاً آن بخش حاوی نوشته و شکل پنهان می‌شده است، مثل نمونهٔ طلسم پشهٔ انطاکیه که چون ستونش بشکست و لوحهٔ منقوشش بیرون افتاد، آن طلسم باطل شد (قزوینی، آثار البلاد...، ص ۱۵۱). باری گاهی طلسم‌های دویعدی، صورتی سه‌بعدی می‌گرفتند و به‌شکل مجسمه در شهرهای اسلامی جلوه‌گری می‌کردند. مشهورترین نمونه‌های آن، که هر دو تا به امروز دوام آورده و نسبتاً سالم هستند، یکی شیر سنگی همدان است و دیگری اسفینکس ابوالهول مصر. شیر همدان طلسمی

۲۱. ظاهراً مترجم فارسی «غیر» را از «غیر ظاهراً» جا انداخته و ترجمه کرده که «طلسم‌های ایران‌شهر آشکار است» (نک: ابن فقیه، ۱۳۷۹، ص ۲۹).

برای دفع سرما بوده است که پیش‌تر در باره اهمیت آن نزد مردم همدان سخن رفت.^{۲۲} سنگ این طلسم را از خورزن، دهی در نزدیکی همدان، تأمین کرده بودند (ابن طباطبا، ص ۳۷۸) و هم‌اینک نیز آن شیر در همدان واقع است. طلسم ابوالهول برای دفع ریگ بود و گفته‌اند که اگر نمی‌بود، کل منطقه جیزه ویران می‌شد (قزوینی، آثار البلاد...، ص ۲۶۹). ساخت این طلسم‌های سه‌بعدی با تصویر انسان هم معمول بوده است. در جوار دروازه دربند، تندیس مردی سیاه، البته با هیكلی درشت‌تر از مردان معمولی، ساخته شده بود. در میان دو پای این تندیس صورت روباهی قرار داشت که خوشه انگوری را بر لب گرفته بود؛ آورده‌اند که غرض از این طلسم دفع روباه از باغ‌های انگور بوده است (همان، ص ۵۰۸).

در غرناطه مجسمه‌ای به شکل اسب ساخته بودند که جنسش از لاطون^{۲۳} و وزنش از «قنطار» بیشتر بود (زهری، ص ۱۸۸-۱۸۹). این مجسمه به صورت سواری زره‌پوش و کلاه‌دار، نشسته بر آن اسب، بود و کارکرد طلسمی‌اش در باور مردم این بود که نمی‌گذاشت هیچ عربی مالک شهر شود. در «بربا»ی شهر آخمیم مصر چهارده مجسمه به شکل هفت مرد برهنه و هفت زن برهنه، همگی نوجوان، ساخته بودند (زهری، ص ۹۶). وقتی لشکر دشمن به شهر حمله می‌کرد، مردم دست مجسمه‌های مذکر شمشیر می‌دادند و دست مجسمه‌های مؤنث سپر، بعد متعاقب این طلسم، لشکریان دشمن به اشتباه می‌افتادند و یکدیگر را می‌کشتند، تاب‌دان‌جا که کسی از آنها نجات نمی‌یافت. دست‌آخر هم مردم شهر از دروازه‌ها خارج می‌شدند و غنیمت‌های باقی‌مانده از لشکر شکست‌خورده را جمع می‌کردند. در قسطنطیه سه مجسمه اسب‌سوار از مس ریخته بودند (قزوینی، آثار البلاد...، ص ۶۰۶). کار این سه طلسم این بود که وقتی اسب‌های مردم به نزدیک کاخ شاه می‌رسیدند، رام‌تر می‌شدند و صیحه نمی‌کشیدند و به آرامش و نظم تمام در کنار هم می‌ایستادند.^{۲۴} طلسم شهر ابسوج، در حوالی صعید، نمونه جالبی از

۲۲. البته فرهنگ عامه رتبه و توانایی‌های شیر سنگی همدان را به تدریج ارتقاء داد و بعدتر خواصی همچون رها شدن از نازایی هم به آن منسوب شد. نگاه کنید به سفرنامه آبراهان جکسون (ص ۱۸). همچنین شماری از منابع طلسم همدان را برای دفع آفات لحاظ کرده‌اند، از جمله ابن طباطبا مؤلف کتاب منتقلة الطالبية (ص ۳۷۸).

۲۳. آلیاژی است از سرب و قلع

۲۴. گویا در روم هم ساخت مجسمه‌های این‌چنینی معمول بوده است و باتوجه به مهارت استادان و سنگ‌کاران رومی، شاید تراش و پرداخت طلسم‌تندیس‌های رومی از ظرافت بیشتری برخوردار بوده است. برای مثال در کنیسه

طلسم‌های سه‌بعدی است که خود آن صرفاً قالبی برای طلسم‌ریزی بوده است و ذکر آن در بخش‌های قبلی مقاله رفت.

این مجسمه‌های طلسمی سه‌بعدی همواره هم ثابت نبودند و بلکه گاهی، متحرک ساخته می‌شدند. نزدیک کوه خارا طلسم سه‌بعدی‌ای به صورت مردی قرار داشت که یک کدین «بزرگ»، یعنی چوبی یا سنگینه‌ای که برای کوبیدن به کار می‌رود، در دست داشت و ساعتی یک بار بر جایی می‌کوباند (مجمل التواریخ...، ص ۴۶۷). البته در متون علمی اسلامی، آموزش نحوه کار ساخت آلات خودکار متداول بود اما چنان‌که رساله‌های جزری و بنوموسی و... نشان می‌دهند، ابعاد و مقیاس چنان آلات خودکاری غالباً کوچک بوده است. باری این مرد چوب‌به‌دست در گزارش مجمل التواریخ، ظاهراً درشت مقیاس بوده که توانسته چوبی چنان بزرگ را به دست بگیرد و بکوبد. در هر صورت متون اسلامی این را نه یک آلت خودکار بلکه یک طلسم برای جلوگیری از فرار بیورسپ از زندانش پنداشته‌اند. گزارش‌هایی از حضور این طلسم‌های متحرک در مصر هم در متون اسلامی آمده است. عمده این طلسم‌های متحرک حافظ گنج‌های فرعون‌های مصری بوده‌اند. برای مثال مسعودی (مروج الذهب، ص ۳۵۶-۳۵۷) از جایی در مصر می‌نویسد که مجسمه‌ای به‌حالت ایستاده رویه‌روی درب طلایی جایگاه گنج‌های داخل غار قرار داشت و شمشیری در دست داشت که اگر بر آدمی فرود می‌آمد، او را پاره‌پاره می‌کرد؛ چنان‌که کسی شتاب کرد و قدم روی «پله مشبک مسی» گذاشت و چون به پله چهارم رسید، دو شمشیر از دو سمت بر او فرود آمد. گنج‌جویان توانستند این طلسم را باطل کنند، اما تا خواستند داخل شود طلسم دیگری از پشت سر فعال شد و تیرهای بسیاری روانه آنها کرد. دست‌آخر بر این هم فائق آمدند و گنج‌جویان وارد تالاری پر از جواهر و مجسمه و مومیایی شدند و «به‌قدر توان» از آن جواهرات برداشتند (زهری، ص ۹۲).

شهر رومیه، تختگاه دولت روم، یکصد مجسمه طلایی بود و در دست هر مجسمه، زنگی بود که نام دولت‌ها و شاهان مختلف بر هر یک حک شده بود. وقتی که یکی از آن دولت‌ها عزم می‌کرد که به این شهر حمله کند، مجسمه مربوط به همان دولت، «جرس» یا زنگ گرفته در دستش را تکان می‌داد تا بدین ترتیب اهل شهر را از حمله‌ای قریب‌الوقوع آگاه گرداند (قزوینی، آثار البلاد...، ص ۵۹۳). در همین شهر مجسمه دیگری را به‌نحوی ساخته بودند که گویی مشغول برداشتن آب از نهر است (همان). این مجسمه از جنس سنگ بود و کار آن، دفع مار و خرچنگ و قورباغه از شهر بود.

ساخت طلسم بر «مناره» یا اعتقاد به مناره طلسم‌های ساخته‌شده از سده‌های قبلی و گزارش‌دهی از آنها در منابع تاریخی و جغرافیایی، از کنش‌های متعارف مسلمانان سده‌های میانه بوده است. طلسم دفع مار قم روی مناره قرار داشت (قمی، ص ۲۴۸). ناصر خسرو در سفرنامه‌اش می‌گوید که چون به معمرة النعمان رسید، «استوانه‌ای سنگی» دید که به گفته مردم شهر، طلسم دفع عقرب بوده است (ناصر خسرو). این مناره «ده ارش» بلندا داشته است؛ مناره‌ای که بی‌تردید نقشی اساسی در خط آسمان شهر داشته است. طلسم اسکندریه هم مجموعه‌ای از چند مناره سنگی بود که هر یک هشتاد ذراع درازا داشتند. مسعودی (مروج الذهب، ص ۳۶۰-۳۶۷) می‌گوید که این ستون‌ها تا زمان او باقی بوده است و صورت‌ها و اشکال متعددی بر آنها کنده و خط‌های بسیاری بر آن نوشته‌اند. در دربند ایران، دو شیر سنگی را بالای دو ستونی ساخته بودند که زیر آن دو ستون، صورت دو حیوان دیگر نقش بسته بود (قزوینی، آثار البلاد...، ص ۵۰۸). شاید بشود گفت که سرمناره یا سرستون این دو، به شکل شیر و پایه‌ستون‌ها مزین به نقش دو حیوان دیگر بوده است. البته از آنجا که این دو ستون بر دروازه شهر قرار داشته‌اند، حتی این هم محتمل است که پایه مناره‌ها نه روی زمین بلکه روی سقف دروازه شهر قرار داشته است.

جالب اینکه در باره همه این مناره‌ها، به جز مناره قم، نوشته‌اند که جنسشان از سنگ بوده است. جز اینکه سنگ از مصالح متعارف مناره‌سازی در غرب جهان اسلام بوده (به‌رغم ایران که استفاده از آجر در ساخت مناره‌ها را ارجح می‌دانستند)، طلسم‌سازی با سنگ هم امری معمول بوده و گزارش‌های دیگری از کاربست سنگ در طلسم‌سازی نیز موجود است. شاید براساس عنایت بنایان مناره‌ساز ایرانی به آجر و مناره‌سازان غرب جهان اسلام به سنگ، عده‌ای گمان برند که احتمالاً طلسم مناره دفع مار قم از آجر بوده است. اما از آنجا که حتی مناره دربند ایران از سنگ بوده است، محتمل‌تر این است که به‌دلیلی طلسم مناره‌ها لاجرم باید از سنگ می‌بودند. باری این فرضی است که با یافت گزارشی از یک طلسم مناره آجری در ایران ابطال می‌شود. همچنین ذکر طلسم پشه انطاکیه نشان می‌دهد که احتمالاً در بعضی موارد، سنگ طلسم را به‌نحوی در این مناره‌ها جای‌سازی می‌کرده‌اند که از بیرون قابل‌رؤیت نباشد. زیرا وقتی «ستون سنگی» انطاکیه شکست، لوحه‌ای سنگی از آن بیرون افتاد که تصویر پشه‌ای بر آن نقش بسته بود. صرف هویدا شدن این نقش پشه برابر با باطل شدن طلسم آن بود و از آن پس، در

شهر و خارج انطاکیه پشه بود که پر می زد. البته ابن عدیم (درگذشته ۶۶۰ ق)، مؤلف بغیة الطلب فی تاریخ حلب، ماجرای مشابه را با جزئیاتی متفاوت آورده است. او می گوید بعد از زلزله انطاکیه، «طلسم الأتراک» که بر دروازه شهر بود از جایگاه خویش بیرون افتاد و ظاهر شد و از آن پس ترکها در انطاکیه هم ظاهر شدند (ص ۴۸۰). ۲۵

از آنجا که فرم و ساخت مایه منارهها در دوره اسلامی بسیار متنوع بوده و گاهی حتی از سر آدمیان گرفته تا چوب و سنگ و آجر و... مصالح درخور منارهسازی قلمداد می شدند، طلسم مردم انبارجی اصفهان را هم می توان از جمله طلسم منارهها در نظر گرفت؛ هرچند این طلسم ثابت و یادمانی نبود و درعوض، به هنگام نیاز برافراشته و بعد از رفع نیاز جمع می شد. انبارجیان مهرههایی زمردفام داشتند که به هنگام سرما، آن را روی چوبی قرار می دادند و در جایی معین نصب می کردند تا بدین ترتیب باغها و کشتها و میوه هایشان از سرما مصون بماند (ابن فقیه، ۱۴۱۶، ص ۵۳۴-۵۳۵). آورده اند که وقتی مهره را روی چوب قرار می دادند، صدایی شبیه به صدای زنبور از آن درمی آمد. درآمدن صدا از طلسم منارهها در شهرهای دیگر هم گزارش شده است. مثلاً برج های دفاعی دژ شهرستان روئین طلسمهایی «بر مثال طیور و وحوش» داشتند که چون باد می آمد، صدایی از آنها برمی خاست (مجموع التواریخ...، ص ۵۰۸). تصویر قلعه ای با برج های متعدد که روی هر برج مجسمه ای از احتمالاً شیر و عقاب و... ساخته باشند، به خودی خود کارکرد رعب اندازی در دل لشکر مهاجمان دارد، چه رسد که طلسمی عجیب هم بر آن خوانده باشند و صدایی عجیب هم از آن نواخته شود.

وقتی برای دختر مالک جزیره قادس در اندلس دو خواستگار آمد، شرط گذاشت که یکی از آنها کاری کند تا ضرر از اهل بربر به مردم جزیره نرسد و چنین اگر شود، درخواست ازدواج او را پاسخ مثبت دهد. خواستگار او «مناری در میان دریا» احداث کرد که «شصت ذراع» بلندا داشت (قزوینی، آثار البلاد...، ص ۵۵۰-۵۵۱). سر مناره این منار صورت یکی از اهل بربر بود و خود این مجسمه را از مس ریختند که شش ذراع بلندی آن می شد.

۲۵. در روایت ابن عدیم، تمثال ترک سوارکاری را با فلز «نحاس» (برنج) ساخته بودند. شاید قزوینی و ابن عدیم هر دو از یک طلسم حرف زده اند و یکی آن را طلسمی سنگی برای پشه و دیگری طلسمی برنجی برای دفع حمله ترکها ضبط کرده است که البته نمی توان دانست که کدام یک گزارش دقیق تری داده است. شاید هم در انطاکیه دو طلسم وجود داشته، یکی سنگی و برای پشه و دیگری برنجی و برای دفع قوای ترکان.

دست راست این صورت را دراز کرده کلیدی در دست او، تعبیه نمود، و عبایی از مس به دوش این صورت انداخته بودند به طریقی که گویا اضافه عبا را از زیر بغل راست در آورده به دوش چپ انداخته. چون این عمل تمام شد مکانی که کشتی‌های بربر از آنجا عبور کرده ضرر به جزیره می‌رسانیدند به تلاطم درآمده، عبور کشتی‌ها محال شد.

همانند طلسم‌های همدان، در این مناره هم از نهایت صناعت بهره برده شده چون مجسمه بالای آن، همان سرمناره مزبور، با استادی و ظرافت و پرداخت تمام به صورتی ساخته شده که حتی عبای او را هم از مس ریخته بودند. نویسنده گزارش می‌گوید که این مناره تا سال ۵۴۰ ق باقی بود اما سرانجام مردم به طمع پیدا کردن گنج، ویرانش کردند.

دسته بسیار جالب توجه و البته پر عضو طلسم‌های یادمانی، طلسم‌هایی هستند که به شکل یک «خانه» ساخته می‌شدند. احتمالاً مراد متون سده‌های میانه از «خانه»، اتاقکی با ابعادی مشخص بوده که چهار دیوار و سقف داشته است. این نوع طلسم‌ها را در غرب جهان اسلام «برابی» می‌نامیدند. هیچ کدام از واژه‌نامه‌های متقدم عربی درباره «برابی» مدخل مستقلی ندارند و تا حدود سده یازدهم، صرفاً در گزارش‌های جغرافی‌نگاران و مورخان است که چنین واژه‌ای به چشم می‌خورد. یاقوت حموی درباره آن می‌گوید که جمع «بربا» است و «نام پرستشگاه یا ساختمانی استوار یا جایگاه جادو» است (یاقوت حموی، ۱۳۸۰، ص ۴۶۶). در سده یازدهم، احمد بن محمد خفاجی مؤلف شفاء الغلیل هم این گفته یاقوت را نقل می‌کند که «برابی» جمع «بربا» و کلمه‌ای نبطی به معنای «بناء السحر المحکم» است (خفاجی، ص ۹۵). حدوداً یک سده بعد علی خان بن احمد مدنی مؤلف طراز الأول (در گذشته ۱۱۲۰ ق) «بربی» از ماده «برب» و اسمی برای «بیت الحکمة» معرفی می‌کند که جمع آن «برابی» و به معنای «أبنیة عجیبة ببلاد مصر» است که در آن «تماثیل و صور مختلفه» قرار دارد (مدنی، ج ۱، ص ۲۹۵).^{۲۶} اینکه خود واژه برابی از کجا آمده نیز محل تأمل است. قدیمی‌ترین شاهدهی که دال بر این واژه وجود دارد، برابی را اسم خاص کسی می‌داند که برابی مصر به او منسوب است: برابی پسر درمشیک (برابی بن الدرمشیک). این مطلب را مؤلف کتاب الإکلیل من أخبار الیمن و أنساب حمیر، ابن حائک (در گذشته ۳۳۴ ق.) ذیل شرح نسب بنی

۲۶. «البربی، کسکری: کلمة قبطیة، اسم لبیت الحکمة. الجمع: برابی، کصحاری، و هی أبنیة عجیبة ببلاد مصر، فیها تماثیل و صور مختلفه موجودة إلى الآن»

قائن بنی آدم بیان می‌کند. او می‌گوید که قائن فرزند آدم بود و بعد از آنکه انتقام هابیل را از قابیل گرفت، پدر سه فرزند (مخویلا و انوشیکا و مولیتا) شد. حنوک فرزند مخویلا بود و درمشیک فرزند حنوک و نهایتاً برابی فرزند درمشیک (ابن حائک، ص ۸۴). فارغ از اینکه چنین روایت‌هایی تا چه حد بر پایه واقعیت باشند، انتساب این «سحر محکم» تا زمانی بدان حد قدیمی امری شگرف است.

در هر صورت قدیمی‌ترین «بربی» یا «بربا»ی گزارش شده در متون اسلامی، مربوط به زمان فرعون‌های مصری است. این خانه، چهاردیواری‌ای مسقف با چهار درب از هر چهار سوی آن بود و در درون آن، تندیس‌هایی به شکل مردان و کشتی‌ها و چهارپایان قرار داشت. البته از آنجا که در گزارش یاقوت تندیس‌های مزبور «بر سنگ» تراشیده بودند، احتمالاً تصویرهای این بربی و دیگر بربی‌های موجود در مصر و ایران نیز تندیس‌های دو بعدی تراشیده شده روی سنگ داشته‌اند. باری تا زمانی که یاقوت کتابش را می‌نوشت، حدود سده هفتم هجری، بعضی از این برابی در اخمیم و انصنا و جاهایی دیگر هنوز پای برجا بوده‌اند. ابن بطوطه (در گذشته ۷۷۹ق) هم در باره برابی اخمیم گزارشی نوشته که نشان می‌دهد تا زمان زیست او هم بعضی از این‌ها پابرجای بوده‌اند (ابن بطوطه، ص ۲۲۷). ابن بطوطه می‌گوید که این برابی متونی دارد که «لا تفهم فی هذا العهد»، ناصر خسرو هم به لایق‌ری بودن نوشته‌های طلسم‌مناره معمره النعمان اشاره کرده بود. نوشتن طلسم‌ها با حروف لایق‌ری در علم حروف معمول بوده است که توضیح آن از چارچوب این جستار خارج است. باری رکورد بقای این طلسم‌خانه‌ها تا دوره ابن بطوطه را مؤلف سده دوازدهمی الطراز الأول می‌شکند و می‌گوید که بعضی بربای‌ها تا دوره او هم سر پا هستند (مدنی، ص ۱۳۷).

در مصر بربی‌ها یا بربات‌ها (برابی) فراوان‌تر از باقی بلاد اسلامی بودند و یاقوت از وجود یکی از آنها در بهنسا (در غرب نیل) و وجود تعداد زیادی از آنها در دندره، از نواحی مصر، گزارش داده است. گویا در انصنا هم تعداد بسیاری از این بناها بوده که درون آنها «آثار کثیره» نگه می‌داشتند. طلسم دفع دشمنان منف هم به صورت برابی بود (یاقوت حموی، ج ۱، ص ۳۶۲). مؤلف آثار البلاد (ص ۱۹۴) در باره یکی از بربی‌های دندره می‌گوید که حدود یکصد و هشتاد روزن دارد و خورشید هر روز از یک روزن به داخل فضا می‌تابد و بعد از شش ماه، از جایی که در ابتدا آفتاب انداخته بود دوباره آغاز می‌کند. بربای شهر اخمیم آن قدر مهم بود که بعد از تسلط بخت‌النصر بر بنی اسرائیل،

آنان به خاطر وجود این بریا در مصر اُخمیم سکنی گزیدند. بریای اُخمیم قصری بزرگ بود که ابعاد طول و عرض و ارتفاعش همگی ۱۰۰ ذراع بودند و «تمام علوم جهانیان در اطراف آن کنده‌کاری شده» بود (زهری، ص ۹۵). در ایران، طلسمی در مرو خراسان وجود داشت که آن را «مرزبان» می‌نامیده‌اند (ابن فقیه، ۱۳۷۹، ص ۱۶۸). گویا ارتفاع این خانه به اندازه قامت یک مرد بوده که «بر بالای چهار صورت بنا شده بود: دو صورت مرد و دو صورت زن» (قزوینی، ۱۳۷۳، ص ۵۳۰). وقتی مردم به طمع یافتن گنج آن را کردند و «چوب‌های» آن را بردند، در مرو ناخوشی و مرض پیدا شد و معلومشان شد که این خانه طلسمی برای دفع آفات بوده است. اگرچه به نظر می‌رسد که این «مرزبان» ایرانی کمتر از «بریا»های مصری تفصیل و جزئیات ساختمانی و طلسمی داشته است، صورت کلی آن به شکل خانه بوده و از همین رو می‌شود آن را هم‌ارز بریای مصری گرفت. همچنین از گزارش قزوینی معلوم شود که ارتفاع آن خانه در حدود دو متر و لااقل سقف آن، اگر نه باقی اجزایش، از چوب بوده است. در کتاب المسالک و الممالک بکری، بر باب «بربی» شهر اُخمیم، تکه‌ای سنگ به صورت «القلنسوة الطويلة معقفة الرأس كأنها منقار» وجود داشته است (بکری، ج ۲، ص ۵۵۰). شاید بتوان بر مبنای اسم دروازه‌ای که طلسم بر آن مستقر است، یعنی «باب بربی» گفت که این سنگ کلاه شکل دراز که سر کجش شبیه منقار پرندگان بوده است، بخشی از آن بریا بوده است. یعنی باب بربی اُخمیم خود یک دروازه بوده که یکی از تمثال‌های طلسمی آن، این تکه‌سنگ عجیب بوده است. البته گذاشتن طلسم در دروازه شهرها هم امری متعارف بوده است. مشهورترین نمونه آن باب طلسم شهر بغداد بود و نمونه دیگر آن، باب طلسمی انطاکیه^{۲۷} در هر صورت «بربی» یکی از انواع طلسم‌های شهری بود که ظاهراً از یک سو بعضی معارف عالم را بر آن منقوش می‌کردند و از سوی دیگر، نقشی اساسی در حفاظت شهری برای آن قائل بودند.

نتیجه

شهرنشینان دوره اسلامی همچون اسلاف پیشااسلامی خود، وجهی از ضرورت دفاع از خویشتن را به «دیگری» محول یا تفویض می‌کردند و برای چنین تفویضی، سازکارهای مفصل و اصناف خاص و پیشه‌های مجزایی داشتند. آنان که با هر انگیزه‌ای عهده‌دار

۲۷. باب طلسم بغداد را را ترک‌ها به‌هنگام عقب‌نشینی از شهر در سال ۱۹۱۸ منفجر کردند (کرسول، ۱۳۷۵) و باب طلسم انطاکیه نیز، که خود برای دفع حمله ترک‌ها طلسمی داشت، متعاقب زلزله خراب و طلسم آن باطل شد (ابن عدیم، ص ۴۸۰).

دفاع تفویضی از شهرها می‌شدند، همّت خود را در قالب ساخت برج و بارو برای شهر، گزینش حاکمی کاردان و مدبّر برای شهر، و ساخت دژهای مستحکم و گماردن فرماندهان نظامی کاردان بر آنها به منصّه ظهور می‌رساندند. اما یکی دیگر از جلوه‌گاه‌های دفاع تفویضی، یا توکیل امر دفاع به دیگری، حفظ شهرها با استعانت از وجهی از علم حروف است که نمود آن «طلسم‌های شهری» است: طلسم‌هایی که در گستره یک شهر و برای مدیریت و تأمین امنیت آن ساخته می‌شوند. در این نوشتار نخست کارکرد چنین طلسم‌هایی بررسی شد و چنین نشان داد که گستره وسیع و متنوعی از حوزه مدیریت شهرهای اسلامی را با بهره از طلسم‌های شهری سامان می‌دادند که از آن جمله می‌توان به «دفع حیوانات و آفات از شهر»، «دفع دشمنان از شهر»، «مدیریت منابع طبیعی» (همچون آب و باد و گیاه و...)، «مدیریت انسانی» (جلوگیری از دزدی، جلوگیری از فساد، افزایش مودّت و همدلی میان مردم)، «حفظ اینیه شهری»، «پنهان کردن منابع عمومی از دستبرد بیگانگان» (نظیر معادن و منابع و گنج‌ها) اشاره کرد.

همچنین صورت طلسم‌های شهری هم گستره‌ای بس متنوع را در بر می‌گیرد. ساخت طلسم به صورت خانه‌هایی که در درون آنها تمثال‌هایی و نقوشی و حروفی وجود داشته، از نمونه‌های جالب توجه فرم طلسم‌های شهری است که گزارش‌های از حضور و اهمیت آنها در خصوصاً مصر و یکی از شهرهای ایران در دست است. همچنین عمده طلسم‌هایی که برای حفاظت از شهر علیه هجوم دشمنان نوشته می‌شدند، حاوی تمثالی از دشمنان و چهارپایان آنها بودند و آسیب‌رساندن به آن تمثال‌ها به آسیب‌دیدن قوای خصم منجر می‌شد.^{۲۸}

۲۸. مسعودی در التنبیه و الاشراف این رسم را از رسوم یهودیان مصر معرفی می‌کند (مسعودی، ص ۱۹). اما از آنجا که در دارالاسلام و در میان مسلمانان هم چنین رسمی از دیرباز جاری بود، به نظر می‌رسد که این پدیده فرهنگی قدمتی بسیار زیادتر و شمول فرهنگی بسی وسیع‌تری داشته باشد. حتی در ایران قاجاری هم گزارش‌هایی از کاربرد این رسم وجود دارد؛ برای مثال وقتی که قوای روس با توپ و تفنگ و علم و تجهیزات مدرن‌شده خود به ایران حمله می‌کردند و فرسخ به فرسخ از خاک ایران می‌زدند و بر گستره امپراتوری خویش می‌افزودند، شاه قاجار جادوگری اجیر کرده بود تا عروسکی بر مثال یکی از ژنرال‌های ارتش روس بسازد و او را از راه دور بکشد! البته که دست‌آخر هم در میان مردم چنین متداول شد که میرزا محمد اخباری، او که در شاه‌عبدالعظیم چله نشسته و صورت سیسیانف روسی از موم ساخته و گاهی به آن شمشیر می‌زد، با طلسم و ورد و علوم غریبه اسباب مرگ ژنرال روسی را فراهم کرده است.

با آنکه گاهی طلسم‌های دفع حیوانات را به شکل همان حیوانی ساخته‌اند که قرار بوده طلسم شود، به نظر نمی‌رسد این قاعده کلی و همه‌شمول بوده باشد. البته اگر شمار بیشتری از طلسم‌های شهری اشاره‌شده در متون تاریخی حاوی جزئیاتی نظیر شکل طلسم بودند، بهتر می‌شد این مطلب را بررسی کرد. باری اگرچه طلسم پشه غرناطه لوحه‌ای به شکل پشه و طلسم موش ابسوج به شکل موش و طلسم روباه دربند به شکل روباه بود، از یک سو طلسم‌های بعضی حیوانات ارتباط شکلی با خود آنها نداشت و از سوی دیگر طلسم‌های ساخته‌شده به شکل حیوانات، نسبتی با دفع آنان نداشت. برای مثال، طلسم‌های مار قم و طلسم عقرب معمرة النعمان نه به شکل مار و عقرب، بلکه به فرم یک مناره بودند. یا شیر سنگی همدان را نه برای دفع شیر بلکه برای دفع سرما ساخته بودند. همان‌طور که کارکرد طلسم اسب‌شکل لیخواست فرونی گیاهان و طلسم‌های ماهی و گاو نهند، فرونی آب بود. پس با آنکه در بعضی موارد، موضوع طلسم و شکل طلسم در هماهنگی صوری کامل بودند، در نمونه‌های دیگری ارتباط شکلی چندانی به کارکرد طلسم و شکل آن وجود نداشته است. در واقع به نظر می‌رسد بین صورت و کارکرد طلسم‌ها ارتباطی برقرار بوده است اما اینکه چه قوانینی در پس این ارتباط بوده، مستلزم بررسی متون حوزه علوم غریبه است و از عجایب نگاشته‌ها و متون جغرافیایی و تاریخی، نمی‌توان نکته‌هایی کافی برای نتیجه‌گیری‌های متقن در این عرصه برداشت کرد. البته عمده طلسم‌های ناظر بر حفظ امنیت شهر و راندن یا بعضاً کشتن قوای خصم، تمثال‌هایی از دشمنان و چهارپایان آنها بوده است و لااقل در این دسته، می‌توان با قطعیت بیشتری از نسبت موثق کارکرد و صورت طلسم‌ها سخن گفت.

اما اینکه چرا طلسم فراوانی آب در جایی به شکل صخره و در جای دیگر صورتی از ماهی و گاو است، یا اینکه چرا طلسم دفع سرمای همدان به شکل شیر و طلسم دفع ریگ جیزه به شکل چیزی مرکب از شیر و عقاب و انسان است، نیازمند بررسی‌های بیشتر است. البته ممکن است گفته شود که کارکرد طلسم‌ها وابسته شکل و متن منقوش بر آنها بوده و بنابراین، لزومی نداشته است که شکل طلسم رابطه‌ای صوری با کارکرد آن داشته باشد. اگر چنین فرضی را بپذیریم، آن وقت انبوه طلسم‌های ساخته‌شده به شکل حیوانات وجهی صرفاً نمادین، یا حتی تزئیناتی، داشته‌اند که اگرچه تا حدی محتمل است، حالت دیگر آن محتمل‌تر به نظر می‌رسد: به احتمال زیاد، صورت طلسم‌های شهری تابعی از کارکرد آن بوده است. همچنین همان‌طور که فرم «مناره» از

مجادله‌انگیزترین مباحث جاری در معماری اسلامی و پیشااسلامی همه گستره جهان اسلام و حتی جز آن است، طلسم‌مناره‌ها هم در کارکرد چنان متنوع هستند که به نظر نمی‌رسد از این راه هم بشود به نتایجی قاطعانه از نسبت صورت مناره با کارکرد طلسم‌های منسوب به آن رسید. زیرا دریافتیم که طلسم دفع مار و عقرب و پشه را در بعضی نواحی، نه همه آنها، به صورت مناره ساخته‌اند و در جاهایی دیگر، از فرم مناره برای دفع اجنه، دفع حمله قوای خصم (دفع بربرها در نمونه قادس) و همچنین جلوگیری از آمیختگی نفت و آب (در نمونه بندنیجین کرمانشاه) بهره برده‌اند. با این حال تردیدی نیست که اگر از فرم مناره برای ساخت طلسم استفاده شود، آن طلسم ضرورتاً از طلسم‌های شهری است و برای طلسم‌های شخصی و عمومی از چنین فرمی استفاده نمی‌کرده‌اند.

جنس اکثر طلسم‌های شهری از سنگ بوده است و در واقع جز دو سه تا از آنها، مابقی همگی از سنگ بوده‌اند. حتی سنگی‌سازی طلسم‌ها نسبتی هم با جایگاه و منطقه جغرافیایی آنها نداشته است. زیرا اگرچه سنگ ساخت‌مایه محبوب نواحی غرب جهان اسلام است و در ایران و مناطق پیرامونش استفاده از آجر ارجح بوده است، طلسم‌های تقریباً همه مناطق را از سنگ ساخته بودند. این امر لابد باید در اثر خواص سنگ و آموزه‌های خاصی از علم حروف یا علوم غریبه باشد. بآنکه در بعضی منابع درجه‌دوم معاصر، استفاده از فلزها خصوصاً مس را در طلسم‌سازی پرتکرارترین ساخت‌مایه قلمداد کرده‌اند، بررسی‌های این جستار نشان می‌دهد که تنها در دو طلسم شهری (یکی در غرناطه و دیگری از قسطنطنیه) از فلز استفاده کرده بودند و در عوض باقی طلسم‌های شهری همه از سنگ یا در یک مورد از مصالحی مثل سبزه و گیاه بوده‌اند. احتمالاً باید منابع درجه‌دوم قبلی را بدین صورت تصحیح کرد که استفاده از فلز در طلسم‌های شخصی و عمومی ارجح است اما به دلیلی، که یافت آن نیازمند تدقیق در خود متون جادویی است، سنگ ساخت‌مایه کارآمد و اساسی طلسم‌های شهری قلمداد می‌شده است. همچنین به نظر می‌رسد جنس طلسم از کارکرد و صورت آن مستقل بوده است زیرا در عجایب‌نگاشته‌های دوره اسلامی، طلسم‌ها هر شکل و هر کارکردی داشته باشند، عموماً از سنگ ساخته می‌شدند.

جز آنچه طلسم‌های شهری بر آن معطوف می‌شدند، یعنی کارکردهایی که ذکر آنها رفت، بعضی از «بلاگردانی»ها به‌شکلی عجیب از حوزه طلسم‌های شهری غایب هستند.

برای مثال بهرغم زلزله‌خیز بودن اکثر نواحی دارالاسلام هرگز طلسمی علیه زلزله گزارش نشده است. حال آنکه برای مردمی که طلسم باد و آب و حاصلخیزی داشتند، داشتن طلسم زلزله هم می‌توانست مؤثر باشد. غیبت بعضی طلسم‌ها، چه سلبی همچون دفع گزند بعضی جانوران باشد چه ایجابی همانند فزونی منابع آب، نسبتی با فرهنگ و خواسته‌های مردم زمانه و شاید محدودیت‌های طلسم‌نویسی و علم حروف دارد. باری طلسم‌های شهری آیین‌های گویا از فرهنگ مردم سده‌های میانه دوره اسلامی و البته پیشینیان پیشااسلامی آنان است و با مقاله حاضر و پژوهش‌های مشابه، بستری برای استمرار پژوهش‌های میان‌رشته‌ای و متنوع در این حوزه خلق می‌شود که تکمیل آنان می‌تواند وجوه متعددی از فرهنگ تاریخی مردم ساکن در جهان اسلام در ادوار مختلف را روشن کند.

منابع

- الاستبصار فی عجایب الأمصار. (۱۹۸۶م). به تصحیح سعد زغلول عبدالحمید. بغداد: دار الشؤون الثقافية.
- ابن حائک، حسن بن احمد. (۱۴۲۵ق). الإکلیل من أخبار الیمن و أنساب حمیر. به تصحیح محم بن علی اکوع حوالی. صنعاء: وزارة الثقافة و السياحة.
- ابن خلدون. (۱۳۷۵ش). تاریخ ابن خلدون. ترجمه مقدمه. ترجمه محمد پروین گنابادی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۸.
- _____. (۱۴۰۸ق). تاریخ ابن خلدون. به تصحیح سهیل زکار. بیروت: دارالفکر.
- ابن طباطبا علوی اصفهانی. (۱۳۷۷ش). منتقلة الطالبیة. به تصحیح محمدهدی خرسان. قم: المكتبة الحیدریة.
- ابن عدیم، عمر بن احمد. (بی تا). بغیة الطلب فی تاریخ حلب. به تصحیح سهیل زکار. بیروت: دارالفکر.
- ابن عساکر، علی بن حسن. (۱۴۱۵ق). تاریخ مدینة دمشق. به تصحیح علی شیری. بیروت: دارالفکر.
- ابن فقیه، احمد بن محمد. (۱۳۷۹ش). مختصر البلدان. به ترجمه محمدرضا حکیمی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- _____. (۱۴۱۶ق). البلدان. به تصحیح یوسف الهادی. بیروت: عالم الکتاب.
- ارشادی، فرزانه. (۱۳۷۹ش). طلسم و ادعیه در ایران. پایان نامه کارشناسی ارشد رشته فرهنگ و زبان های باستانی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.
- اشکواری، محمدجعفر و همکاران. (بهار و تابستان ۱۳۹۸ش). «جهان شناسی در عجایب نگاری ها». تاریخ علم، ۱۷(۱)، ص ۱-۳۵.
- بکری، عبدالله بن عبدالعزیز. (۱۹۹۲م). المسالک و الممالک. به تصحیح آدریان فان لیوفن و اندری فیری. بیروت: دار الغرب الاسلامی.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسن. (۱۳۵۰ش). تاریخ بیهقی. به تصحیح علی اکبر فیاض. مشهد: دانشگاه مشهد.
- جکسون، آبراهان. (۱۳۶۹ش). سفرنامه جکسون: ایران در گذشته و حال. به ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره ای. تهران: خوارزمی.
- حاسب طبری، محمدبن ایوب. (۱۳۷۱ش). تحفة الغرائب. به تصحیح جلال متینی. تهران: انتشارات معین.
- حدود العالم من المشرق الی المغرب. (۱۴۲۳ق). به تصحیح یوسف الهادی. قاهره: دار الثقافة للنشر.

- حفنی، عبدالمنعم. (۱۴۲۰ق). المعجم الشامل لمصطلحات الفلسفة. قاهره: مكتبة مدبولی.
- خفاجی، احمد بن محمد. (۱۴۱۸ق). شفاء الغلیل فی ما فی كلام العرب من الدخیل. به تصحیح محمد كشاش. بیروت: دار الکتب عملیة.
- دنیسری، شمس الدین. (۱۳۵۰ش). نوادر التبادر لتحفة البهادر. به تصحیح محمدتقی دانش پژوه و ایرج افشار. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- زهری، ابوعبدالله محمد بن ابی بکر. (۱۳۸۲ش). الجغرافیه. به ترجمه محمد حاج صادق. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد، سازمان چاپ و انتشارات.
- سجادی، جعفر. (۱۳۷۳ش). فرهنگ معارف اسلامی. ج ۳، تهران: کومش.
- شمس الدین آملی، محمد بن محمود. (۱۳۸۳ش). نفائس الفنون فی عرائس العیون. به تصحیح ابوالحسن شعرانی و ابراهیم میانجی. تهران: اسلامیة.
- طاهری، محمد مهدی. (۱۳۹۶ش). «واکاوی متون تاریخی به قصد استخراج کارکردهای طلسم‌های شهری در حفظ و نگهداری شهرهای مسلمانان». چهارمین همایش متن‌پژوهی ادبی، هسته مطالعات ادبی و متن‌پژوهی.
- طوسی، محمد بن محمود. (۱۳۸۲ش). عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات. به اهتمام منوچهر ستوده. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۲.
- فرشادی، فرزانه. (۱۳۷۹ش). طلسم و ادعیه در ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته فرهنگ و زبان‌های باستانی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.
- قزوینی، زکریا بن محمد. (۱۳۷۳ش). آثار البلاد و اخبار العباد. به ترجمه میرزا جهانگیر قاجار. تهران: امیرکبیر.
- _____ . (۱۹۹۸م). آثار البلاد و اخبار العباد. بیروت: دار صادر.
- _____ . (۲۰۰۶م). عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات. به تصحیح محمد بن یوسف قاضی. قاهره: مكتبة الثقافة الدينية.
- قمی، حسن بن محمد. (۱۳۸۵ش). تاریخ قم. به تصحیح محمدرضا انصاری. قم: کتابخانه حضرت آیت‌الله مرعشی نجفی.
- کرسول، ک.ا.س. (۱۳۷۵ش). «باب». دانشنامه جهان اسلام. دسترسی آنلاین در سایت <https://rch.ac.ir/article/Details/5419>
- مافروخی اصفهانی، مفضل بن سعد. (۱۳۸۵ش). محاسن اصفهان. ترجمه حسین بن محمد آوی. اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان.
- مجمل التواریخ و القصص. (۱۳۱۸ش). به تصحیح ملک الشعراء بهار. تهران: کلاله خاور.
- مدنی، علی خان بن احمد. (۱۳۸۴ش). الطراز الاول و الکناز لما علیه من لغة العرب المعول. مشهد: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام لاحیاء التراث.

حفاظت تفویضی از شهرهای اسلامی.../ ۲۹۱

مسعودی، علی بن حسین. (۱۳۷۴ش). مروج الذهب. به ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. چ۵.

_____. (۱۸۹۳م). التنبیه و الاشراف. لیدن: مطبعة بریل.

مقدسی، شمس‌الدین ابوعبدالله محمد بن احمد. (۱۳۶۱ش). احسن التقاسیم. ترجمه علی نقی منزوی. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان.

موسی بن رباح سیرافی. (۲۰۰۶م). الصحيح من أخبار البحار و عجائبها. به تحقیق یوسف الهادی. دمشق: دار اقرأ.

ناصر خسرو قبادیانی. (۲۵۳۶ش.ش). سفرنامه حکیم ناصر خسرو قبادیانی. به تصحیح محمد دبیرسیاقی. تهران: انتشارات زوار.

نظام‌الملک، ابوعلی حسن بن علی. (۱۳۴۴ش). سیاست‌نامه. به تصحیح محمد قزوینی. تهران: انتشارات زوار. چ۲.

هاشمی شاهرودی، محمود. (۱۴۲۶ق). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیه‌السلام. قم: مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم‌السلام. مرکز پژوهش‌های فارسی‌الغدیر.

هروی، علی بن ابوبکر. (۱۴۲۳ق). الإشارات إلى معرفة الزیارات. به تصحیح علی عمر. قاهره: مكتبة الثقافة الدينية.

یاقوت حموی. (۱۹۹۵م). معجم البلدان. بیروت: دار صادر.

_____. (۱۳۸۰ش). معجم البلدان، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی کشور.

Al-Saleh, Yasmine F. (2014). "Licit Magic": The Touch and Sight of Islamic Talismanic Scrolls. PhD Dissertation in History of Art and Architecture and Middle Eastern Studies, Harvard University, Cambridge, Massachusetts.

Calasso, Giovanna. (1992). "Les Remparts Et la Loi, Les Talismans et Les saints: La Protection de la Ville Dans les Sources Musulmanes Médiévales". *Bulletin D'études Orientales*, T. 44, Sciences Occultes et Islam (1992), pp. 83-104.

Flood, Finbarr. (2006). "Image against Nature: Spolia as Apotropaia in Byzantium and the dar al-Islam", *The Medieval History Journal*, 9 (1), Sage Publications. pp. 143-166.

Gonnella, Julia. (2010). "Columns and Hieroglyphs: Magic Spolia in Medieval Islamic Architecture of Northern Syria". *Muqarnas Journal: An Annual on the Visual Cultures of the Islamic World*, vol.27, pp. 103-120.

_____. (2004). *Magic and Divination in Islam*, ed. By Emilie Savage-Smith (Vol. 42 in the series The Formation of the Classical Islamic World Series, ed. By Lawrence I. Conard). Burlington: Ashgate Publishing Company.